

## لمس و نظر

گفتیم دلیل بر جواز لمس و نظر برای پزشکی که مضطر نیست، ادله خاص است نه عمومات و اطلاقات حرج و اضطرار چرا که این ادله مختص به موارد اضطرار مکلف است که فرض این است که پزشک مضطر نیست بلکه بیمار مضطر است و لغویت جواز برای بیمار در این موارد منجر به رفع ید از ظهور نیست چون از عدم اطلاق در دلیل نفی حرج و اضطرار مشکلی پیش نمی‌آید و نتیجه این لغویت، عدم شمول دلیل اضطرار است نه غیر آن.

ممکن است گفته شود ممنوعیت لمس و نظر برای پزشک، مستلزم ضرر بیمار است و مفاد حدیث نفی ضرر این است که از ناحیه حکم شرعی، ضرر بر کسی تحمیل نمی‌شود. نتیجه اینکه بر اساس قاعده لاضرر، حکم شرعی حرمت لمس و نظر پزشک منفی است.

اما به نظر می‌رسد این وجه ناتمام است چون درست است که مفاد قاعده لاضرر نفی حکمی است که مسبب ضرر باشد اما به این معنا که ضرر مستند به شارع باشد. در محل بحث ما ضرر مستند به شریعت نیست. ضرر در جایی که مستند به شارع است که حکم شارع مقتضی برای آن ضرر باشد و گرنه اگر با قطع نظر از حکم شارع ضرر وجود دارد مفاد دلیل لاضرر لزوم ایجاد مانع توسط شارع نیست. مفاد دلیل لاضرر این نیست که اگر جایی ضرری وجود دارد که شارع می‌تواند مانع آن باشد شارع حتماً باید مانع آن شده باشد. در محل بحث ما، اگر ضرر مستند به پزشک می‌شد می‌توانستیم حکم شارع به ممنوعیت را موجب ضرر بدانیم اما حتی با قطع نظر از حکم شارع، ضرر به پزشک مستند نیست تا حکم شارع به ممنوعیت موجب ضرر باشد. در مثل قضیه سمرة بن جندب حکم شارع به جواز تصرف در مال باعث می‌شد ضرر به شارع مستند باشد و لذا قاعده لاضرر آن را نفی می‌کند اما در محل بحث ما ضرری که به بیمار می‌رسد مستند به شارع نیست همان طور که مستند به پزشک هم نیست. یعنی پزشک می‌تواند مانع ضرر بیمار شود اما اگر پزشک متصدی علاج نشود ضرر مستند به پزشک نیست و این نشان می‌دهد ضرر مستند به شارع هم نیست و نمی‌توان گفت ممنوعیت علاج توسط شارع موجب ضرر به بیمار شده است و این طور نیست که اگر شارع علاج را ممنوع کرده باشد ضرر مستند به شارع باشد و گرنه فعل باید به عدم مانع هم مستند باشد در حالی که روشن است که در عرف فعل را به عدم مانع مستند نمی‌دانند و لذا اگر کسی می‌تواند مانع قتل دیگری شود ولی مانع نشود قتل به او مستند نیست (حتی اگر ایجاد مانع را هم واجب بدانیم) فعل به مقتضی مستند است اما به عدم مانع مستند نیست و بر همین اساس هم علماء گفته‌اند اگر کسی دیگری را داخل آتش پرتاب کند در حالی که خود شخص می‌تواند از آتش بیرون بیاید و بیرون نیاید، مرگ به خود او مستند است نه به کسی که او را پرتاب کرده است چون مقتضی مرگ مکث در آتش است نه صرف الغای در آتش. تفصیل این مباحث در کتاب قصاص گذشته است که از تکرار آن خودداری می‌کنیم. نتیجه اینکه جواز لمس و نظر را نمی‌توان بر اساس قاعده لاضرر اثبات کرد و دلیل همان طور که قبلاً گفتیم ادله خاص است. همان طور که قاعده نفی اضطرار و حرج نمی‌تواند دلیل باشد و بر همین اساس برخی علماء فتوا داده‌اند اگر حفظ حیات مادر متوقف بر مرگ جنین باشد، مادر چون مضطر به کشتن جنین است برای او

جایز است اما پزشک حق ندارد جنین را بکشد چون او مضطر نیست و لذا اگر پزشک جنین را بکشد ضامن است بلکه پزشک می‌تواند فقط به مادر بگوید از چه طریقی می‌تواند جنین را بکشد و حیات خودش را حفظ کند.

حاصل از بحث این شد که لمس و نظر در حال اختیار جایز نیست اما در فرض اضطرار بیمار، لمس و نظر برای پزشک جایز است.

مرحوم آقای تبریزی و برخی دیگر از علمای معاصر معتقدند جواز لمس و نظر برای معالجه، منوط به اضطرار به شخص آن معالجه نیست بلکه اضطرار به اصل معالجه کافی است و لذا اگر پزشک مماثل هم وجود دارد اما پزشک غیر مماثل مهارت بیشتری دارد، بیماری که به اصل معالجه مضطر است اما به رجوع به پزشک غیر مماثل مضطر نیست، می‌تواند به پزشک غیر مماثل رجوع کند و برای پزشک هم معالجه جایز است.

مرحوم آقای تبریزی در استفتائات متعددی این مطلب را بیان کرده‌اند مثل:

سوال: با وجود پزشك مرد، آیا آقایان می‌توانند جهت طبابت و آمپول زدن به طبیب زن مراجعه نمایند یا نه؟

[جواب] باسمه تعالی؛ در فرضی که خبروت طبیب زن در آن مداوا یا تزریق، بیشتر از طبیب مرد باشد، مانعی ندارد اگر قصد دیگری در بین نبوده باشد، و الله العالم.

سوال: اگر یافتن پزشك همجنس نیاز به وقت زیاد است یا گاهی مشکل، می‌توان به پزشك مخالف رجوع کرد؟

[جواب] باسمه تعالی؛ چنانچه دکتر غیر مماثل در کاری که به او مراجعه می‌شود کارآزموده‌تر باشد، حتی در حال اختیار هم می‌شود به او مراجعه کرد، و الله العالم.

سوال: رفتن زن پیش دکتر مرد برای معالجهٔ پا چگونه است؟

[جواب] باسمه تعالی؛ چنانچه خبروت دکتر مرد در کاری که به او مراجعه شده بیشتر باشد مانعی ندارد، و الله العالم.

سوال: زنی هستم ۵۸ ساله که ۸ سال پیش به مرض سرطان مبتلا شدم و در پی درمان آن پزشکان يك پستانم را برداشته‌اند، از آن هنگام سالی دو بار جهت معاینه و بررسی مجدد به پزشك معالجم در آلمان مراجعه می‌کنم، و دو پزشك متخصص زنان قلب مرا معاینه می‌کنند، در این مدت نیز يك بار غدهٔ دیگر دیده و بی‌اثر شده است، از آن هنگام تاکنون برای برگشت این بیماری آرامش خیال یافته‌ام، پیرو این شرح حال و با توجه به اینکه دو پزشك فوق‌الذکر مرد هستند، آیا رفتن نزد پزشکان مرد برای من اشکالی داشته یا دارد؟

[جواب] باسمه تعالی؛ در صورتی که از نظر معالجه مذکور، پزشک مرد مناسبتر باشد، مانعی ندارد، و الله العالم.

سوال: من دانشجوی دندانپزشکی هستم، در این حرفه می‌توان ادعا کرد که بسیاری از بیماران زنان هستند، نیز بیماران ترجیح می‌دهند به پزشک مرد مراجعه کنند، مسئولیت ما چیست؟

[جواب] باسمه تعالی؛ اگر مرتکب فعل حرام نشود، معالجه اشکالی ندارد، و الله العالم.

سوال: با توجه به اینکه این کار مستلزم نگاه به صورت و دهان بیمار است و با دستکش لمس می‌شود، آیا این کار جایز است و درآمد حاصل از آن حلال است؟

[جواب] باسمه تعالی؛ اگر طبیب مرد حاذق‌تر باشد از طبیب زن، طبابت مرد برای زن مانعی ندارد؛ و درآمد حاصله حلال است، و الله العالم.

سوال: هنگام تعیین فشار خون لازم است پزشک یا پرستار آستین شخص را بالا بزند، این کار سبب می‌شود گاهی بانوان در برابر مرد آستین خود را بالا بزنند، آیا دیدن دست برای پزشک یا هر دو جایز است؟

[جواب] باسمه تعالی؛ در هر حال اگر به قصد لذت بردن نباشد، در مقام معالجه در صورتی که مباشر خبرویت بیشتر دارد، مانعی ندارد، و الله العالم.

سوال: درمان زن یا مرد نامحرم بوسیله پزشک چه صورتی دارد؟ حدود این کار در حال اضطرار برای پزشک تا کجاست؟

[جواب] باسمه تعالی؛ چنانچه دکتر غیر محرم در کاری که به او مراجعه می‌شود مهارت بیشتر داشته باشد، مراجعه به او مانعی ندارد، و الله العالم.

سوال: این جانب دانشجوی سال ششم رشته پزشکی که گاه با بدن عریان نوامیس مردم سر و کار دارم، و با توجه به اینکه فردی جوان و معتقد هستم و برای اینکه نمی‌خواهم حتی نگاه حرام داشته باشم، تکلیف من چیست؟

[جواب] باسمه تعالی؛ معالجه طبیب غیر مماثل در جایی که مورد اضطرار باشد و مماثل موجود نباشد و یا خبرویت غیر مماثل در کاری که به او مراجعه می‌شود بیشتر باشد، مانعی ندارد؛ و در مقام آموزش و یادگیری هم چنانچه دانشجو اطمینان داشته باشد به معالجه زن مریض و نجات نفس محترم مبتلا می‌شود که متوقف بر آن آموزش است، در این صورت آموزش به این قصد که اگر مبتلا شد بتواند نفس محترم را نجات دهد مانعی ندارد، و لکن در هر حال باید قصد التذاذ جنسی نداشته باشد و الا حرام بوده و جایز نیست، و الله العالم.

دلیل این فتوا همان صحیحه ابوحمزة ثمالی است که قبلاً نقل کردیم.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ  
سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ يُصِيبُهَا الْبَلَاءُ فِي جَسَدِهَا إِمَّا كَسْرٌ أَوْ جِرَاحٌ فِي مَكَانٍ لَا يَصْلُحُ النَّظَرُ إِلَيْهِ وَ يَكُونُ  
الرِّجَالُ أَرْفَقَ بِعِلَاجِهِ مِنَ النِّسَاءِ أَيْ صَلِحُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قَالَ إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَيْهِ فَيُعَالِجُهَا إِنْ شَاءَتْ (الكافي،  
جلد ٥، صفحہ ٥٣٤)